

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَوْلَى الَّذِي جَاءَ بِقَدِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ولادت حضرت زہرا سلام اللہ علیہا

تالیف و اشاعت منظم
مرحوم شیخ احمد رحمانی ہمدانی



فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۵
گوشه‌ای از زندگانی و فضایل حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small>	۹
محبت حضرت زهرا نسبت به رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و مقام و منزلت آن حضرت	
در نزد حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	۱۵
همدمی فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> با خدیجه کبری <small>علیها السلام</small> در دوران بارداری	۱۷
میلاد فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>	۲۳
بیان و توضیح	۳۳
تحقیقی پیرامون زمان ولادت فاطمه <small>علیها السلام</small>	۴۰

بیش‌گفتار

شخصیت بانوی بانوان جهان، دخت گرامی پیامبر اسلام فاطمه زهرا علیها السلام چنان گسترده است که هیچ پژوهنده‌ی توانا و نویسنده‌ی زبردستی هر اندازه با مهارت باشد قادر نیست حتی به مختصری از ابعاد روحی و جایگاه و مقامات آن حضرت دست یابد و فضایل آن بانوی بزرگ را چنان که هست به تصویر کشد و برتری‌های والایی را که خداوند به حضرتش مبذول داشته است ترسیم نماید، و بی‌گمان شأن همه‌ی اهل بیت علیهم السلام چنین است، که خود فرموده‌اند:

اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ، وَقُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا.

ما را آفریده و بنده‌ی خدا بدانید، آن‌گاه هرچه خواستید در فضل ما بگویید که به‌گونه‌ی معرفت ما نخواهید رسید.

و آن مقدار هم که میسور گردیده تنها با استمداد از بیانات پدر بزرگوار و فرزندان گرامی ایشان امکان‌پذیر گشته است. از این‌رو هرکس درباره‌ی مناقب آن حضرت سخنی گفته یا چیزی نگاشته، به میزان شناخت خویش توسن زبان و قلم رانده و به اندازه‌ی پیمانه‌ی خویش از این دریای ناپیدا کرانه

آب برداشته است، و کتاب‌های فراوانی که در ذکر مناقب و تاریخ زندگانی آن حضرت فراهم آمده نیز حکایت از همین نکته دارد.

در میان نویسندگان حیات حضرت زهرا علیها السلام لطف و عنایت ویژه الهی بر سر مردی سایه افکند که عمری را در این زمینه سپری نمود و اساس مطالعات خود را پژوهش درباره مقامات شامخ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار داد و در این راستا به توفیقات بلندی دست یافت. دانشمند گرانمایه و محقق فرهیخته، مرحوم حجة الاسلام و المسلمین علامه حاج شیخ احمد رحمانی همدانی از نادر مردانی بود که در این باب گوی سبقت را ربود و کتاب گرانسنگ *فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفی* صلی الله علیه و آله را فراهم آورد، کتابی که زبانزد خاص و عام شد و از سوی عالمان بزرگ دینی مورد تشویق قرار گرفت و در عرض چند سال، نه تنها متن عربی کتاب بلکه ترجمه‌های متعددی که به زبان‌های مختلف شده بود، مکرراً به طبع رسید.

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر با توجه به علاقه وافری که جهت نشر آثار اهل بیت علیهم السلام دارد، از ابتدا در مقام ترجمه فارسی کتاب مذکور برآمد و کتاب در اختیار شخصیت گرامی حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ مهدی جعفری دام عزه‌العالی که خود از خاندان علم و فضیلت‌اند قرار گرفت و ایشان با پشتکاری شگرف ترجمه کتاب را به پایان رسانید.

ترجمه حاضر با این که در ردیف نخستین آثار قلمی و علمی مترجم گرامی به شمار می‌آید، مقدم بر دیگر ترجمه‌های کتاب بوده و ناظر به هیچ ترجمه دیگری انجام نگرفته است، ترجمه‌ای روان و خوشخوان بوده، به طوری که شیوایی آن مورد پسند مؤلف کتاب و بزرگان دیگری قرار گرفته

پیش‌گفتار * ۷

بود. با این وجود برای تکمیل کار، از استاد گرامی و فاضل محترم جناب آقای حسین استادولی -زید مجده- تقاضا کردیم کتاب را بازبینی نموده اگر سهو و خطایی در آن رخ داده باشد به اصلاح آورند که این مهم نیز انجام پذیرفت.

در خاتمه، به پاس فداکاری‌هایی که والدین عزیزم در تربیت دینی من مبذول داشتند، زبانم را به خواندن این شعر مترنم می‌سازم:

لَا عَذَابَ لِلَّهِ أُمِّي إِنَّهَا شَرِبَتْ
حُبَّ الْوَصِيِّ وَ عَذَّتْنِيهِ بِاللَّبَنِ
وَ كَانَ لِي وَالِدٌ يَهْوَى أَبَا حَسَنِ
فَصِرْتُ مِنْ ذِي وَ ذَا أَهْوَى أَبَا حَسَنِ

خدا مادرم را عذاب ندهد که شهد دوستی مرتضی علی عَلَيْهِ السَّلَام را نوشید و آن را با شیر به کام من ریخت.
پدرم نیز هوای عشق علی عَلَيْهِ السَّلَام در سر داشت، و من عشق آن حضرت را از این دو بزرگوار به ارث برده‌ام.

و ثواب این اثر گرانبها را به روح پرفتوح ایشان اهدا می‌کنم و خشنودی آن دو عزیز را از درگاه ایزد متعال خواستارم و از خوانندگان گرامی نیز التماس دعای خیر و مغفرت در حق آنان دارم.

سید محمد سبط

۱۳۹۰ / ۱۱ / ۲۱ - هفدهم ربیع‌الاول ۱۴۳۳

هم‌زمان با ولادت با سعادت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام

کوشه‌ای از زندگانی و فضایل

حضرت خدیجه علیا سلام

خدیدجه عليه السلام نخستین بانویی است که به همسری پیامبر خدا در آمد و در سال ۶۸ پیش از هجرت نبوی در خانه بزرگی، سیادت و ریاست پا به عرصه وجود نهاد. او بر تخلّق به اخلاق پسندیده بالندگی یافت و به اراده و عقل و پا کداملنی متّصف گردید و آنقدر در پا کداملنی و عفت پیش رفت که در دوران جاهلیت از جانب قوم و قبیله اش طاهره نامیده شد. او تاجری ثروتمند بود، که مردان را برای امور تجاری خود به مزدوری می گرفت. چون خبر راستی و امانتداری و نیکویی در اخلاق محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شنید، قاصدی به سوی او گسیل داشت و به او پیشنهاد تجارت با اموالش را نمود.^۱

چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد او را پذیرفت، غلامی «میسره» نام را با حضرتش همراه نمود و حضرت به اتفاق میسره به جانب شام رهسپار شد. چون به سرزمین شام رسیدند حضرت در سایه سار درختی که در

۱ - البته نه به صورت مزدوری؛ بلکه به صورت مضاربه‌ای که ما این مطلب را در کتاب «سیرت مصطفوی» مفصلاً تشریح نموده‌ایم که علاقمندان به این مبحث را بدانجا رجوع می‌دهیم. (م)

جنب صومعه راهبی قرار داشت فرود آمدند. چون راهب حضرت را مشاهده نمود از میسره پرسید: این مرد کیست؟ او در پاسخ گفت: از قریش و اهل حرم (یعنی مکه) است. راهب گفت: در سایه سار این درخت کسی جز فرستاده خداوند فرود نیامده است. پس از این واقعه، پیامبر آنچه را که به عنوان مال التجاره به همراه آورده بودند به فروش رساندند و کالاهایی برای عرضه در بازارهای مکه خریداری کرده راهی مقصد الرأس خود شدند و اموال را تسلیم خدیجه نمودند.^۱

محقق گرانمایه باقر شریف قرشی گوید:

میسره رخدادهای سفر را با خدیجه بازگو نمود و او را از گفتگوی راهب آگاه ساخت. خدیجه گفت: من به سوی او متمایل شده‌ام از تو می‌خواهم که او را از یتیم باخبر سازی. این در حالی بود که خدیجه کبری از نظر نسب و حسب و شرافت و مال در جایگاهی بس رفیع قرار داشت.

چون پیامبر از مراد و منظور خدیجه آگاه گردید با عموهایش به مشورت نشست. پس از آن حمزه نزد پدر خدیجه، خوید آمد و سبب آمدنش را با او در میان نهاد. خوید پذیرفت و بدینسان بود که خدیجه به تزویج پیامبر خدا درآمد.^۲

۱- در کتاب شریف «بحار الانوار»، جلد ۱۶، ص ۴۹، از حضرت خدیجه شعری به این مضمون نقل می‌کند:

جاء الحبيب الذي أهواه من سفر
والشمس قد أثرت في وجهه أثرا
عجبت للشمس من تقبيل وجنته
والشمس لا ينبغي أن تدرك القمر

- حبیبی که او را دوست می‌دارم از سفر آمد، در حالی که خورشید بر او اثر نهاده است.

- در شگفتم از خورشید در تأییدن بر روی او، در حالی که خورشید شایستگی درک ماه را ندارد.

۲- قرشی: الامام الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹.

در کتاب «الاستیعاب» ابن‌عبدالبرّ آمده است که: جای هیچ‌شک و شبهه‌ای نیست که تمامی اولاد حضرت ختمی مرتبت از خدیجه کبری بود، جز ابراهیم. همچنین مورّخین بر این مطلب اتّفاق دارند که خدیجه کبری برای حضرت رسول چهار دختر به دنیا آورد که تمامی آنها درک دوران اسلامی را نمودند و پس از هجرت حضرت به مدینه هجرت نمودند (که در فصول آتیه بدان اشارتی خواهیم داشت). بزرگترین آنها زینب بود که به تزویج ابوالعاص بن ربیع، پسر خواهر خدیجه درآمد و کوچکترین آنها فاطمه بود که همسر علی بن ابی طالب گردید و ذریه حضرت ختمی مرتبت منحصر در اولاد او شد. دودگر از دختران حضرت به نامهای رقیه و امّ کلثوم یکی پس از دیگری به حباله نکاح عثمان درآمدند. همچنین خدیجه برای پیامبر فرزند پسری به نام قاسم آورد که حضرتش به وجود او مکتّابه ابوالقاسم گردیدند. زبیر بکار گوید: قاسم بزرگترین اولاد پیامبر بود که در مکه دیده از جهان فرو بست... همچنین گفته شده است که خدیجه کبری فرزند دیگری به نام عبدالله داشت که در دوران طفولیت از جهان رخت بر بست که به او «طیب» و بنا به برخی از روایات «طاهر» می‌گفتند. عبدالله پس از بعثت نبوی دیده به جهان گشود...^۱

علامه مجلسی رحمته الله گوید: بنا بر اقوالی که در کتب «الانوار» و «الکشف» و «اللمع» و کتاب بلاذری مذکور افتاده است زینب و رقیه دختران زنی بودند که آن زن شوهر پیشینش از جحش بود که بعدها به تزویج پیامبر درآمد.^۲

۱- امین: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲- مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۲.

همو در جای دیگر کتاب پر ارج «بحارالانوار» گوید: خدیجه علیها السلام دستیار پیامبر در اقرار به صادق بودن اسلام بود و پیامبر هم سبب سکینه قلب او بود. . . همانا جبرئیل امین بر پیامبر اسلام فرود آمد و فرمود: خدا سلام خود را به خدیجه می‌رساند. آنگاه پیامبر خدا خدیجه را مخاطب قرار داده فرمودند: ای خدیجه! این جبرئیل است که سلام پروردگارت را به تو ابلاغ می‌کند. خدیجه فرمود: خدا را سلام و از او و به سوی او سلام و درود باد.^۱

قطب الدین راوندی روایت کند که امام جعفر صادق فرمودند:

چون خدیجه بدرود حیات گفت، فاطمه به رسول خدا پناه برده و در حالی که به دور حضرت گام برمی‌داشت می‌پرسید: ای رسول خدا! مادرم کو؟ پیامبر پاسخ نداد. فاطمه بر سؤال خود پای فشرد و پیامبر نمی‌دانست که چه جوابی به او دهد. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و گفت: پروردگارت تو را فرمان می‌دهد تا سلامش را به فاطمه برسانی و به او بگویی که: مادرت در خانه‌ای مروارید نشان که اطرافش از طلا و ستونش از یاقوت قرمز است میان آسیه همسر فرعون و مریم دخت عمران است. چون فاطمه خبر را شنید فرمود: خداوند است سلام، و از او ست سلام، و به سوی او ست سلام.^۲

۱- مجلسی: بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۲- قطب الدین راوندی: الخرائج و الجرائح، ص ۵۲۹، ح ۴ [و] مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷، ح ۳۱، به نقل از کتاب سابق الذکر.

محبت حضرت زهرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله

و مقام و منزلت آن حضرت در نزد حضرت فاطمه علیها السلام

۱ - در جنگ احد هنگامی که فاطمه و صفیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند به آن حضرت نظر افکندند، حضرت به علی علیه السلام فرمود عمه‌ام را از من دور نگه دارید ولی فاطمه را مانع نشوید. وقتی فاطمه علیها السلام به حضرت نزدیک شد و چهره حضرت را زخمی و دهان حضرت را آغشته به خون دید، فریاد زد و شروع کرد به پاک کردن خونها و می‌گفت: خشم خداوند بر کسی که چهره رسول خدا را خونین کرده شدت یابد.^۱

۲ - فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دوید و خود را به حضرت رسانده و پیش روی حضرت نشست و هر گاه حضرت می‌گریست او نیز گریه می‌کرد و هر گاه ناله می‌کرد او نیز می‌نالید.^۲

۳ - فاطمه علیها السلام فریادی زد و دستش را بر بالای سرش گذاشت و با حالت فریاد و ناله بادیگر زنان هاشمی و قریشی از خانه بیرون آمد.^۳

۴ - علی علیه السلام با سپر خود آب می‌آورد و فاطمه خونها را از چهره حضرت می‌شست، حصیری را گرفته و سوزانده و خاکستر آن را بر روی زخمها می‌پاشید.

در حاشیه بحار الانوار آمده است: علی علیه السلام با سپر خود آب می‌آورد، وقتی فاطمه علیها السلام دید خونهایی را که می‌شوید بند نمی‌آید حضرت تکه

۱- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۹۵.

۲- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۳.

۳- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۱۷.

۱۶ * ولادت حضرت زهرا علیها السلام

حصیری را گرفته و آتش زد و خاکستر آن را روی زخم پاشید تا خون
بند آمد.^۱

همدمی فاطمه زهرا سلام الله علیها
با خدیجه کبری علیها سلام در دوران بارداری

۱ - روایت شده که خدیجه (رضی الله عنها) فرمود: آن هنگام که به فاطمه حامله شدم، حملی بسیار سهل و آسان بود که در شکم من با من صحبت می نمود. چون گاه بر زمین نهادن حمل فرار سید چهار زن، که هر یک در هاله‌ای از جمال و نور و از توصیف من فراتر بودند، بر من وارد گردیدند. یکی از آنها مرا گفت: من مامت حوایم. دیگری گفت: من، آسیه دختر مزاحم هستم. سومی خود را اینگونه معرفی نمود: من کلثوم، خواهر موسایم و چهارمی گفت: من مریم دختر عمران، مادر عیسايم. آنگاه یک صدا گفتند: آمده ایم تا تو را در امور زنانه‌ای که در موقع حمل بر زمین نهادن هر زنی پیش می آید یاری دهیم. بدین صورت بود که فاطمه به دنیا آمد. چون بر زمین استقرار یافت به سجده رفت و انگشتش را به جانب آسمان بلند نمود (کنایه از شهادت دادن است).^۱

۲ - آنگاه که کفار از پیامبر دو نیم نمودن ماه را خواستار شدند، در حالی که بر خدیجه حامل بودن به فاطمه آشکار شده بود فرمود:

زهی تأسف و اندوه بر حال کسی که محمد را تکذیب کند؛ حال آنکه او بهترین فرستادگان است! فاطمه زهرا از درون شکم، مادر را مخاطب ساخته فرمود: ای مادر! اندوهگین مباش و به خود ترس راه مده، که خدا پدرم را یار و یاور است. پس چون زمان حملش به سرآمد و منقضی گشت فاطمه را وضع حمل نمود و به نور رخ فاطمه بود که فضا نورانی گشت.^۱

۳ - پیامبر اکرم فرمود:

جبرئیل سیبی را از بهشت برایم آورد. من آن سیب را تناول نمودم و سپس با خدیجه همبستر گردیدم. خدیجه به فاطمه حامله شد. خدیجه می گفت: من حامل به حمل بسیار خفیفی گردیده ام که در شکم با من سخن می گوید. چون زمان وضع حمل خدیجه فرا رسید به نزد زنان قریش کس فرستاد تا او را در اموری که هنگام وضع حمل زنان بر عهده می گیرند، یاری دهند. آنان گفتند که نخواهیم آمد چرا که همسر محمد شده ای.^۲

۴ - شیخ عزالدین عبدالسلام شافعی در رساله ای که در مدح خلفا

تصنیف نموده چنین گوید: چون خدیجه به فاطمه حامله شد، حمل در شکم با مادر خود سخن می گفت. خدیجه واقعه را از پیامبر پنهان داشت؛ لیکن روزی از روزها پیامبر سرزده بر خدیجه وارد شد و مشاهده نمود که او با کسی سرگرم گفتگو است، حال آنکه کسی در آنجا حضور نداشت. پیامبر فرمود: با چه کسی در گفتگو هستی؟! خدیجه

۱ - شعیب بن عبدالله مصری: الروض الفائق، ص ۳۱۴ [و] قاضی نورالله شوشتری:

احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲.

۲ - ذخائر العقبی، ص ۴۴.

همدمی فاطمه زهرا علیها السلام با خدیجه کبری علیها السلام در دوران بارداری * ۲۱

گفت: با آنچه که در شکم دارم سخن می‌گویم. پیامبر چون این سخن بشنید فرمود:

أبشري يا خديجة، هذه بنت جعلها الله أم أحد عشر من خلفائي،
يخرجون بعدي و بعد أبيهم (صلوات الله عليهم أجمعين)

ای خدیجه تو را بشارت باد! این دختری که در شکم داری به مشیت الهی مادر یازده نفر از جانشینان من می‌باشد، که پس از من و پدرشان یکی پس از دیگری این مقام را احراز می‌کنند.^۱

۵ - در فرازی از یک روایت بلند بالا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

روزی از روزها رسول خدا بر خدیجه وارد شد و مشاهده نمود که او با کسی سرگرم گفتگو است. حضرت پرسید: ای خدیجه! با که در گفتگویی؟ خدیجه فرمود: با جنینی که در شکم دارم. آنگاه پیامبر فرمود: این جبرئیل است که بشارت می‌دهد که حمل تو دختر است. این حمل انسانی طاهر و مبارک است که خداوند بزودی نسلم را در نسل او قرار می‌دهد و بزودی از نسل او پیشوایان امتم را بوجود می‌آورد.^۲

۱ - قاضی نورالله شوشتری: احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲.

۲ - مجلسی: بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸۰.

میلاد فاطمه سلام اللہ علیہا

يا حبّذا من ليلة الميلاد
الليلة العشرين من جمادي
ميلاد بنت المصطفى الرسول
صدّيقة طاهرة بتول
سَيِّدة إنسية حوراء
فاطمة زكّية زهراء
يا ليلة سرّ بها محمد ﷺ
إذ ولدت بنت النبي أحمد ﷺ
ميلادها سرّ قلوب البشر
لأنّها شفيعة في المحشر
وقرّت العيون من أبنائها
كذاك قرّت عين من والاهها
خديجة بمكّة مليكة
كانت على العريش و الأريكة

حَقَّتْ لَهَا لَوْ فَخَرْتَ مَدَى الزَّمَنِ
بِبَنْتِهَا أُمُّ الْحُسَيْنِ وَ الْحَسَنِ
نُورَ الْإِلَهِ قَدْ ضَحَى وَأَشْرَقَ
غَصْنَ النَّبِيِّ قَدْ عَلَا وَ أُورِقَ
وَ أَشْرَقَتْ مَكَّةَ بِالْأَنْوَارِ
وَ طَيِّبَةَ كَذَاكَ بِالْأَزْهَارِ
بِكُلِّ الْآفَاقِ ضِيَاؤُهَا ضَحَى
أَنَارَ أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى
وَ نُورَهَا قَدْ كَانَ قَنْدِيلَ الضِّيَاءِ

معلقاً في ساق عرش الكبرياء^۱

- زهی سعادت و سرور از شب میلاد، که شب بیستم از ماه جمادی است.
- تولّد دخت فرستاده برگزیده که هم صدّیقه است، هم طاهره و بتول.
- بانوی حور و ش و فاطمه‌ای زکیّه و زهرا.^۲
- ای شب! محمّد را مسرور نما، چرا که دخت احمد مختار پا به عرصه گیتی نهاد.

- میلاد فاطمه قلوب ابناء بشر را شاد گردانید؛ زیرا به روز حشر شافع است.
- در چشمان از خبر ولادتش برق شادی درخشیدن گرفت، همچون چشمان کسانی که دوستدار اویند.
- خدیجه‌ای که در مکه ملکه بود بر تخت و اریکه شادی تکیه نموده است.
- اگر خدیجه بر گردش گردون و زمان به سبب دخترش، که مام حسن و حسین است، فخر بفروشد جای دارد.

۱- شیخ مهدی مازندرانی: الکوکب الدّری.

۲- معانی هر یک از این نامها در گفتار بعد خواهد آمد.

- نور خداوندی - به میلاد فاطمه - پرتوافشان گردید و شاخه درخت پیامبری
تناوری و بالندگی یافت و رنگ گرفت.

- با انوار خود مکه را غرق در نور نمود، و مدینه را نیز با شکوفه‌های خود
غرق نور و سرور فرمود.

- بر هر افقی از آفاق، نورش پرتوافکن شد و لایه‌های آسمان برین را نور
باران نمود.

- نور او چراغدان - و سبب - دیگر انوار است که در پای عرش خداوندی آویز
گردیده است.

۱ - محدث خبیر مرحوم حائری گوید: به جانم سوگند، که از درک او
هر انسان عارفی بازمی‌ماند و هر ستاینده و شمارشگری در وصف و
شمارش اوصاف او ناتوان است. هرکس به فضائل او معترف و بر در ب
کعبه علم و ادب و بخشش او معتکف است. خداوند تبارک و تعالی در
اوصاف فضل و شرف اصلش او را کاملترین از دیگر نفوس قرار داد.
همچنین است حال او در پاکی اصل و اخلاق پسندیده و حکم الهیه.
صبح نبوت به طلعت پسندیده و روشنایی رشیده اش گسترده شد. او را
کمالات انسانی و ملکات نفسانی می‌باشد، گویا طینت او را به آب
حیات و چشمه فضل در حظیره القدس عجین نموده‌اند. فاطمه نور حق
و سر راستی و نشانه عدل است، که بلندتر باد مجد و کرمش و مستدام
باد احسان و نیکی هایش. او در بیستم جمادی الآخر، به سال پنجم از
بعثت نبوی، قدم بر بسیط خاک نهاد.^۱

۱ - مازندرانی، الکوکب الدرّی، ص ۸۳، به نقل از خصائص الفاطمیّه.

۲ - مرحوم محدث قمی طاب ثراه می‌فرماید: فاطمه، که درود خداوندی شاملش باد، در بیستم جمادی الآخر، آنگاه که چهل و پنج سال از ولادت پیامبر اکرم می‌گذشت در مکه دیده به جهان گشود؛ چنانکه این مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است. مادر زهرا علیها السلام خدیجه است. پیامبر وقتی که در یکی از معراج‌های خود به آسمان بالا رفت از خرما و سیب درختان بهشتی مقداری تناول نمود. خداوند به قدرت خود آن غذاهای بهشتی را در صلب او به آب مبدل نمود. آن حضرت چون به بسیط خاک فرود آمد با خدیجه همبستر گردید، که از این راه خدیجه به فاطمه حامله شد. از این رو است که فاطمه در عین انسان خاکی بودنش از فرشتگان بهشتی می‌باشد. پیامبر هم هرگاه اشتیاق بهشت را می‌نمود او را می‌بویید، که از این استشمام بوی بهشت و درخت طوبی به مشام حضرتش می‌رسید. به همین جهت بود که پیامبر فاطمه را به کرات می‌بوسید، گرچه برخی از همسران پیامبر بر اثر ناآگاهی به مقام والا و ارجمند فاطمه این کار را ناپسند می‌شمردند.

ممکن است در اینجا این سؤال رخ بنماید که عروج و اسراء پیامبر رحمت شش ماه پیش از هجرت، و بنا بر قولی در سال دوم از بعثت، بوده است و بنا بر آنچه که مذکور افتاد فاطمه به سال پنجم از بعثت دیده به جهان گشود، پس چگونه این عروج با همبستر شدن با خدیجه پس از آن سازگار است؟ در پاسخ خواهیم گفت که معراج پیامبر خدا منحصر در یک مرتبه نبوده است، تا این اشکال پیش آید؛ بلکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا یکصد و بیست مرتبه به

معراج رفتند، در هر مرتبه خداوند پیامبر را به ولایت و پیشوایی علی علیه السلام و پیشوایان بعد او، پیش از فرائض و واجبات، سفارش کرد.^۱

۳ - همو گوید: کناره گیری چهل روزه پیامبر خدا از حضرت خدیجه برای آن بود که آمادگی برای دریافت تحفه و هدیه خداوند را که همان وجود مقدس فاطمه علیها السلام بود پیدا کند، که به این موضوع در زیارتنامه حضرت صدیقه کبری اشاره شده است. در زیارت مزبور چنین آمده است:

وَ صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ... فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ وَ صَمِيمِ قَلْبِهِ وَ فُلْدَةَ كَبِدِهِ وَ التَّحِيَّةَ مِنْكَ لَهُ وَ التُّحْفَةَ

خدایا درود فرست بر بتول پاک... فاطمه دخت فرستادهات و پاره تن و آرام بخش قلب او، و جگرگوشه او و تحیت و تحفه تو که آن را به پیامبر خویش اختصاص دادی.

و این اعتزال و گوشه گیری امری را جز نمایاندن جلالت و شکوه فاطمه ای که بانوی بانوان است جلوه گر نمی سازد، که بیان را توان تبیین چنین مقامی نیست. و شاید آوردن طبق خرما و انگور بهشتی برای رسول خدا به سبب برکت بسیار و فراوانی منافع این دو میوه باشد، چرا که در میان درختان هیچ درختی مانند نخل و مو دارای برکت بسیار نیست. علاوه بر این، این دو درخت از فزونی خاک آدم آفریده شده اند و بعید نیست که در اختصاص، اشاره به کثرت این نسل پاک و طاهر و مبارک و بسیاری فرزندان و برکات آن باشد، چنانکه در این باره در محل خود اشارتی خواهیم داشت.^۲

۱- قمی، بیت الاخزان، ص ۴-۵.

۲- قمی، بیت الاخزان، ص ۷.

۴ - حاج مولی محمد علی انصاری گوید: چون گاه حمل فاطمه فرا رسید جبرئیل امین به فرمان حیّ داور از آسمان فرود آمد و رسول خدا را از تماس با مردم نهی نمود؛ از این رو، حضرتش اختیار خلوت نمود و به عبادت قادر متعال سرگرم شد و لب به طعام دنیوی نگشود، حتی به مقدار لقمه‌ای و جرعه‌ای. رسول خدا روزه داری را و جهة نظر خود ساخت و با خرما و یازیتون و یاسیب بهشتی روزه می شکست، تا اینکه از آن خوراکیها و خوردن آن طیبیات، که در شب اسراء میل فرمود، نطفه در صلبش پدید آمد. این مطلب در آنچه که در نام گذاریش به انسیّه حوراء آمد، گذشت.^۱

۵ - از سلمان فارسی - رضی الله عنه نقل شده است که: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم و مشاهده نمودم که حسنین علیهم السلام در نزد او سرگرم بازی هستند، از دیدن آنها شادی زائدالوصفی وجودم را فرا گرفت. آنان همچنان سرگرم بازی خود بودند تا اینکه رسول خدا وارد شدند. من به رسول خدا عرض نمودم: ای رسول خدا! مرا از مقام و مرتبت اینان آگاه سازید تا محبت و دوستی آنها در من دو چندان گردد. حضرت فرمودند:

ای سلمان! شبی که مرا به آسمانها بردند، جبرئیل مرا در آسمانها و بهشت سیر داد. در حالی که قصرها و باغها و اتاقها را بازدید می کردم بوی خوشی که مایه شگفتیم گردید به مشامم رسید. پس گفتم: ای دوست من! این چه بویی است که بر دیگر بوهای بهشت غلبه یافته است؟ جبرئیل در پاسخم گفت: ای محمد! این بوی سیبی است که خداوند تبارک و تعالی آن را در مدت سیصد هزار سال آفرید و ما

نمی‌دانیم که حق تعالی از آفرینش او چه اراده فرموده است؟ در این میان فرشتگانی را دیدم که سیبی به همراه داشتند. چون به من رسیدند گفتند: ای محمد پروردگار ما بر تو سلام می‌فرستد و سیبی را هدیه می‌کند. پیامبر خدا در ادامه سخنان خود افزودند: من آن سیب را گرفته در زیر بال جبرئیل نهادم. چون به زمین فرود آمدم آن را تناول نمودم. از آن سیب، آبی در پشتم به هم رسید که چون با خدیجه همبستر گردیدم به فاطمه حامله شد. آنگاه خداوند مرا بشارت داد که بزودی فرشته‌ای در قالب خاکی و انسانی متولد می‌گردد. پس آنگاه فرمود: نور را برای نور تزویج کن. یعنی فاطمه را از برای علی؛ زیرا من فاطمه را برای علی در آسمانها به تزویج در آوردم و مهرش را یک پنجم کره خاکی قرار دادم. بزودی از صلب آن دو ذریه طیبه‌ای خارج می‌گردد که دو چراغ بهشتند: حسن و حسین. پس آنگاه از صلب حسین پیشوایانی پا به عرصه وجود می‌نهند که مورد آزار قرار گرفته به قتل می‌رسند. وای بر قاتلین و ظالمین در حقشان!

۶ - از ابو عبدالله جعفر بن محمد بن علی علیهما السلام، او از پدرش، و او از جدش روایت شده است که رسول خدا فرمود:

ای مردم! آیا بر چگونگی آفرینش فاطمه آگاهید؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند. پیامبر فرمود: فاطمه فرشته‌ای به تمثال آدمیان خلق شد و نه در قالب آدمیان. او از عرق جبرئیل و کرکهای او پدید آمد. مردمان گفتند: ای رسول خدا! امر بر ما مشکل گردید؛ زیرا می‌فرماید که فاطمه فرشته‌ای انسان‌وَش، و نه انسان، می‌باشد و آنگاه می‌افزاید که از عرق و کرک جبرئیل پدیدار گردیده است! حضرت فرمودند: هم

اکنون شمارا از سرّ این عمل آگاه می‌گردانم. پروردگارم هدیه‌ای که یک سیب بهشتی بود، به من پیشکش نمود. جبرئیل آن هدیه را از جانب قادر متعال برایم آورد و به سینه‌اش چسباند. جبرئیل عرق نمود و از سیب هم عرقی پدیدار گردید و آنگاه این دو عرق به هم درآمیخت و بسان شیئی واحد درآمد. جبرئیل مرا گفت: ای فرستاده‌ٔ خدا! سلام و رحمت و برکات خداوندی بر تو باد. در پاسخ گفتم: ای جبرئیل! بر تو سلام و درود باد. او گفت: خدای تعالی به تو سیبی از جنانش پیشکش نموده است. پس من آن سیب را گرفته بوسیدم و بر دیده نهاده و به قلب چسبانیدم. آنگاه جبرئیل گفت: ای محمّد! این سیب را تناول نما. گفتم: ای دوست من، جبرئیل! هدیه حضرت حقّ را تناول کنم؟! گفت: بلی، چون پروردگارت بدان فرمان داده است. پس من آن را دو نیم کردم، به ناگاه دیدم نوری درخشنده از آن ساطع گردید، چنانکه ترس و جودم را فرا گرفت. جبرئیل گفت: بخور، که این نور منصوره، فاطمه است. بدو گفتم: ای جبرئیل! منصوره کیست؟ گفت: بانویی است که از صلب تو خارج می‌گردد. نام او در آسمانها منصوره و در زمین فاطمه است. گفتم: ای جبرئیل! به چه سبب او را در آسمانها منصوره و در زمین فاطمه نام نهاده‌اند؟ گفت: او را در زمین فاطمه نام نهاده‌اند؛ زیرا دوستان و پیروانش را از آتش دوزخ می‌رهاند و همچنین دشمنانش را از محبتش دور می‌سازد و این گفتار خداوندی است که در قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾^۱ آن روز مؤمنان با یاری خدایشان شاد می‌گردند، که مراد از یاری، یاری فاطمه است.^۲

۱- روم، ۴: ۳۰-۵.

۲- مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸.

بیان و توضیح

زَعْب موهای ریزی است بر پر جوجه؛ و بودن حضرت زهرا از زَعْب جبرائیل یا به خاطر آن است که سیب در زیر بال او قرار داشته و در آنجا عرق کرده بود و یا به خاطر آن است که مقداری از آن موهای ریز به سیب چسبیده و پیامبر اکرم آن را تناول فرمودند.^۱

۷- از مفضل بن عمر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که چگونه ولادت فاطمه علیها السلام صورت گرفت؟ حضرت فرمودند:

چون خدیجه به تزویج رسول خدا درآمد، زنان مگه از گردش پراکنده شدند و دیگر به نزدش نمی آمدند و با او صحبت نمی نمودند. خدیجه از اینگونه رفتار زنان به هراس افتاده بود تا اینکه به فاطمه علیها السلام حامله گردید. فاطمه علیها السلام از درون شکم، مادر را دلداری داده او را به صبر و پایداری می خواند. خدیجه سخن گفتن حمل را از رسول خدا مکتوم می داشت تا اینکه روزی به ناگهان رسول خدا بر خدیجه سر زده وارد شدند و مشاهده کردند که خدیجه با فاطمه سرگرم گفتگو است. پیامبر خدا پرسیدند: با که گفتگو می کنی؟ خدیجه گفت: با حملی که در شکم دارم. رسول خدا چون این خبر را شنیدند فرمودند: این جبرئیل است که مرا بشارت داد که حمل تو دختر می باشد. او انسانی پاک و فرخنده می باشد، که خداوند تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار می دهد و بزودی از نسل او ائمه ای از ائمتم را خلفا بر روی بسیط خاک پس از سپری شدن دوران وحی قرار می دهد.

این گفتگوی خدیجه با حمل خود همچنان ادامه داشت تا اینکه

زمان بر زمین نهادن حمل فرار سید. خدیجه زنان قریش و بنی هاشم را آگاه ساخت تا او را در اموری که مربوط به زنان است یاری دهند. زنان بدو پیغام فرستادند که: ما نخواهیم آمد و تو را یاری نخواهیم رساند؛ زیرا تو با یتیم ابوطالب که مردی فقیر و تنگدست است، وصلت نموده‌ای.

وجود خدیجه را غم و اندوه از شنیدن این سخنان فرا گرفت، در این هنگام مشاهده نمود چهار بانوی بلند قامت همچون زنان بنی هاشم بر او وارد شدند. خدیجه از مشاهده آنان به آه و ناله افتاد. پس یکی از آنان بدو گفت: ای خدیجه! محزون و مغموم مباش! همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم. من خواهر تو ساره و او آسیه دختر مزاحم است که همدم تو در بهشت می‌باشد. این هم مریم دختر عمران و این یکی صفراء (صفوراء) دختر شعیب می‌باشد. خداوند ما را برانگیخته تا در اموری که مربوط به زنان است، تو را یاری رسانیم.

پس آنگاه، یکی از آنان در سمت راست و دیگری در سمت چپ، سومی رو در روی و چهارمی در پشت خدیجه قرار گرفتند. در این وضعیت بود که خدیجه حمل خود را بر زمین نهاد. چون حمل بر زمین نهاده شد نوری از او ساطع گردید که به خانه‌های مگه راه یافت و تابیدن گرفت. در خاور و باختر عالم مکانی نبود که از نور او روشن نگردیده باشد. آنگاه بانویی که رو در روی خدیجه نشسته بود طفل را با آب کوثر شستشو داد و دو جامه سپید، که از شیر سپیدتر و از مشک و عبیر خوش بوی تر بود، آماده کرد که در یکی از آنها کودک را پیچید و با دیگری سر کودک را پوشانید. آنگاه با کودک به سخن گفتن پرداخت.

فاطمه گویا شد و شهادتین را بر زبان جاری نمود:

اشهد ان لا اله الا الله، و انّ ابي رسول الله صلی الله علیه و آله سید الانبیاء،
و انّ بعلی سید الأوصیاء و انّ ولدی سید الأسباط.

شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، و پدرم فرستاده
خدا و آقای انبیاء است، و شوهرم آقای اوصیاء و فرزندانم سید
الاسباط‌اند.

پس از آن فاطمه بر حاضرین سلام نمود و هر یک را با نام خود
خواند و بر رویشان لبخند زد. این واقعه را حورالعین بشارت بردند و
ساکنان بهشت به یکدیگر ولادتش را بشارت دادند. آن روز در آسمان
نور درخشنده‌ای پدید آمد که فرشتگان پیش از این همچنان نوری را
ندیده بودند. از این روی بود که او را زهراء نام نهادند. آنگاه آن بانو
گفت: ای خدیجه کودکت را بگیر که همانا طاهره‌ای مطهر و زکیه‌ای
میمونه است که خود و نسلش مبارکند.

خدیجه که او را شادی زایدالوصفی فرا گرفته بود پستان در دهان
کودک نهاد و سیرایش نمود.

نورسیده هر صبح چون کودکان یک ماهه به خواب می‌رفت و در
یک ماهگی چون یک سالگان بود. درود و صلوات خداوند بر او و پدر
و شوی و فرزندان‌ش باد.^۱

۸ - روایت شده است که: پیامبر اکرم در صحرا نشسته بودند و
عمّار بن یاسر، منذر بن ضحاح، ابوبکر، عمر، علی بن ابی طالب،
عبّاس بن عبدالمطلب و حمزه بن عبدالمطلب شرف حضور داشتند که

جبرئیل با هیبتی عظیم، آنگونه که بال و پرش شرق و غرب عالم را فرا گرفته بود بر پیامبر خدا فرود آمد. آنگاه ندا کرد: ای محمد! علی اعلیٰ تو را سلام می‌رساند و فرمان می‌دهد که چهل روز از خدیجه دوری گزینی.

این امر بر پیامبر دشوار آمد؛ زیرا حضرت را به خدیجه انس و الفت و محبتی زائدالوصف بود.

پس پیامبر از میان جمع برخاست و چهل روز را به روزه و چهل شب را به عبادت گذرانید. چون روزهای آخر چهل روز رسید عمّار یاسر را به سرای خدیجه گسیل داشت و به عمّار فرمود تا به خدیجه پیغام دهد که: ای خدیجه! گمان بد مبر که دوری من از تو جدایی و انقطاع است؛ بلکه این جدایی چیزی جز گردن نهادن به فرمان الهی نیست. پس ای خدیجه در این کار جز به خیر میندیش. خداوند به وجود تو بر فرشتگان مقرب خود هر روز به دفعات مباحثات می‌کند. چون شب فرا رسد درب سرا را ببند و بستر بگستران و بدان که من در سرای فاطمه دختر اسد هستم.

در فراق حضرتش خدیجه را غم و اندوه فرا گرفت. چون چهل روز بسر آمد جبرئیل از آسمان فرود آمد و پیامبر را فرمود: ای محمد! علی اعلیٰ تو را سلام می‌رساند و فرمان می‌دهد تا مهیای قبول هدیه شوی. پیامبر به جبرئیل فرمودند: ای جبرئیل! تحفه و هدیهٔ پروردگار جهانیان چیست؟ جبرئیل گفت: مرا بدان و قوف و آگاهی نیست.

در همین اثنا میکائیل بر پیامبر فرود آمد. همراه او طبقی بود با سرپوشی از دیبای لطیف یا ابریشم ستبر. آنگاه آن طبق سر پوشیده را

نزد پیامبر خدا نهاد. در این هنگام جبرئیل فرمود: ای محمد! پروردگارت فرمان می دهد که روزه شکستن خود را در این شب از این طعام قرار دهی.

علی علیه السلام می فرماید: چون پیامبر اراده افطار نمودند مرا امر به بستن درب سرا نمودند و گفتند: ای پسر ابی طالب! این طعام بر کسی جز من حرام است. علی علیه السلام در ادامه کلام خود می فرماید: من بر درب اتاق نشستم و پیامبر را با طعام تنها گذاردم. پیامبر در این هنگام پوشش را از طعام برگرفتند و مشاهده نمودند که خوشه ای از خرما و انگور است. حضرت به مقدار رفع جوع از آن خرما و انگور تناول نمودند و پس از آن آبی گوارا نوشیدند. چون از خوردن غذا فارغ شدند دست خود را پیش بردند و جبرئیل بر دستان حضرت آب ریخت و میکائیل با آن آب دستان پیامبر را شستشو داده اسرافیل خشک نمود. پس آنگاه، باقیمانده خوراک به آسمان رفت. چون پیامبر قصد بیای داشتن نماز را نمودند جبرئیل گفت: اکنون نماز بر تو حرام است تا اینکه به سرایت رفته با خدیجه همبستر گردی؛ زیرا خداوند به ذات خود سوگند یاد نموده که از صلب تو در این شب ذریه ای بهم رساند. پس پیامبر برخاسته راه منزل خدیجه را در پیش گرفتند.

خدیجه رضوان الله علیها می فرماید: با مفارقت پیامبر کم کم به تنهایی خو گرفته بودم. چون شبانگاه فرا می رسید سر خود را با دستاری می پوشانیدم و پرده را می انداختم. آنگاه درب سرا را از پشت می بستم، نمازهای نافله را بجا آورده، چراغ خاموش می نمودم و به بستر می رفتم. اما آن شب نه خواب مرا می ربود و نه در بیداری و هوشیاری کامل بودم (حالتی بین خواب و بیداری). پیامبر که به خانه رسیدند و

کوبه بر درب زدند ندا کردم: چه کسی بر حلقهٔ دربی می‌کوبد که جز پیامبر بر آن نکوبیده است؟ ناگهان از پشت درب صدای رسول خدا را شنیدم که با گفتاری روان و آوایی دلنشین فرمودند: ای خدیجه! درب بگشا، من محمدم. من از بستر برخاسته در حالی که شادی زائدالوصفی از ورود پیامبر وجودم را فرا گرفته بود درب سرا را گشودم و پیامبر خدا پا به آستانهٔ سرا نهادند.

روش پیامبر آن بود که چون به منزل داخل می‌شدند ظرف آبی می‌طلبیدند و برای نماز وضو می‌ساختند، آنگاه دو رکعت نماز به ایجاز و اختصار برگزار می‌نمودند و برای رفتن به بستر آماده شدند. در آن شب ظرف آب نخواستند و آماده نماز نشدند، فقط بازویم را گرفته مرا در بستر خود نشانند و با من مزاح و شوخی نمودند. در آن شب میان من و حضرت چیزی جز آنچه که میان یک زن و شوهر اتفاق می‌افتد واقع نگردید. سوگند به ذاتی که آسمانها را برافراشت و آب را از زمین جوشانید، در آن شب پیامبر خدا از من جدا نگردید مگر آنکه سنگینی فاطمه را در بطن خود احساس نمودم.^۱

گردآورنده گوید: این حدیث شریف مشتمل بر فوائد کثیری است که از آن امور مهمی استفاده می‌گردد که جمله‌گی دلالت بر بلند مرتبگی و جلالت پارهٔ تن حضرت خیر المرسلین و رفعت و منزلت همسر خیر الوصیین و امام ائمه طاهرین - که درود خداوند شامل تمامی آنان باد - دارد که برخی از این امور را به اشاره متذکر می‌شویم:

نخست اینکه جبرئیل علیه السلام به شکل و صورت حقیقی خود مانند آغاز بعثت، بر پیامبر نازل گردید و این خود نشانه‌ای است برای

اهمیت امر^۱.

دوم امر اعتکاف حضرت ختمی مرتبت است که به مدّت چهل شبانه روز در خانه فاطمه بنت اسد رضی الله عنها بسر آوردند که روزها را به روزه داری و گوشه گیری از مردم و همسر بزرگوارش و شبها را به تهجد و عبادت برگزار می نمودند، که این عمل حضرت همچون روزهای نخست بعثت بود که چهل شبانه روز را در غار حرا بسر آوردند؛ البته با آن تفاوت که اعتکاف حضرت در روزهای نخستین بعثت جهت آمادگی هر چه بیشتر برای تصدّی امر خطیر نبوّت و رسالت بود، ولی این اعتکاف برای آمادگی دریافت تحفه الهی بود که بزودی از آن میوه امامت و ولایت رشد و نمو پیدا نمود و در حقیقت عنصر بنیادین درخت نبوّت بود، که امام باقر علیه السلام بدان اشارت نمودند.^۲

سوم اینکه خداوند، پیامبر را امر به ترک مصاحب هنگام تناول خوراک برای روزه گشودن نمود که این عمل در حالی بود که سنّت پیامبر هم سفره شدن بادیگران به گاه افطار بود.

چهارمین نکته که از این حدیث استفاده می شود آن است که خداوند حضرت را از اقامه نماز نهی نمود که خود دلالت بر بجا آوردن امری اهمّ بوده است.

۱ - در کتاب بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۷ آمده است که بر پیامبر خدا، آن زمان که در غار حرا بودند، جبرئیل از جانب مشرق رخ نمود که افق را تا مغرب مسدود نموده بود.

۲ - مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸ - ۸۰.

تحقیقی پیرامون زمان ولادت فاطمه علیها السلام

بنا به احادیث وارده از اهل بیت پیامبر علیهم السلام فاطمه علیها السلام پس از نزول وحی بر پدر گرامش، آن هم بر فطرت اسلام، پایه گیتی نهاد که این سخن با گفتار برخی از اهل سنت همسو نمی باشد. ما در این مقال به برخی از این نصوص اشاره ای هر چند کوتاه داریم:

۱ - علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام، در فرازی از یک روایت

می فرمایند:

از خدیجه برای رسول خدا فرزندی بر فطرت اسلام متولد نگردید مگر فاطمه علیها السلام. حضرت خدیجه یک سال پیش از هجرت دار فانی را وداع گفت و ابوطالب به فاصله یک سال در آن سرا به حضرتش ملحق گردید...^۱

۲ - از حبیب سجستانی روایت شده است که از امام باقر علیه السلام شنووم

که:

فاطمه دخت پیامبر خدا پنج سال پس از مبعث دیده به جهان گشود و جهان را در حالی بدو دگفت که هجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش می گذشت.^۲

۳ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

فاطمه در جمادی الاخر سالی دیده به جهان گشود که چهل و پنج سال از عمر شریف پیامبر خدا می گذشت. او هشت سال در مکه و ده سال در مدینه بود و پس از رحلت پدرش فقط هفتاد و پنج روز در این

۱- کلینی: الزوارة من الکافی، ص ۳۴۰، شماره ۵۳۶.

۲- مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹.

جهان رحل اقامت افکند.^۱

۴ - ابن خَشَّاب در تاریخ موالید و وفات ائمه از شیوخ روایی خود که به امام باقر علیه السلام می‌رسند نقل می‌کند:

فاطمه علیها السلام به سال پنجم از بعثت نبی اکرم و نزول وحی بر آن وجود ذی جود و در سالی که قریش کعبه را تجدید بنا می‌کرد تولد یافت و در سن هجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت.

ما می‌گوییم: در گفتار ابن خَشَّاب که ولادت فاطمه علیها السلام را در سال تجدید بنای کعبه به دست قریش ذکر نموده کثری راه یافته است؛ زیرا تجدید بنای کعبه به دست قریش پیش از بعثت بود که با کلام دیگرش که ولادت را مصادف با سال پنجم بعثت دانسته است در تعارض می‌باشد.

علاوه بر روایات فوق، روایاتی وجود دارد که در آن متذکر می‌شوند که در شب معراج چون رسول خدا به بهشت عروج نمود میوه‌ای تناول نمود و در هنگام بازگشت با خدیجه همبستر شد و نطفه فاطمه در رحم خدیجه، از آن میوه، منعقد گردید که ما در فصول گذشته بدان اشارت داشتیم. این روایات خود دلیل متقنی است بر تولد فاطمه علیها السلام بعد از بعثت نبوی شریف؛ زیرا در وقوع اسراء پس از بعثت میان علما و راویان اخبار هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. حتی سیوطی در تفسیر خود، در ذیل آیه اول سوره اسراء از عایشه نقل می‌کند که می‌گفت: رسول خدا فرمودند:

لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَوَقَعَتْ عَلَيَّ شَجَرَةٌ مِنْ

أشجار الجنة لم أرفي الجنة أحسن منها و لا أبيض ورقاً و لا أطيب ثمرة، فتناولت ثمرة من أثمارها فأكلتها، فصارت نطفة في صلبی، فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة، فحملت بفاطمة رضي الله عنها، فإذا أنا اشتقت إلى ریح الجنة شممت ریح فاطمة.

چون به آسمان عروج نمودم و داخل بهشت گردیدم در کنار درختی از درختان بهشت فرود آمدم که در بهشت همچون درختی را از جهت سفیدی و براق بودن برگ و خوبی میوه ندیده بودم. پس میوه‌ای از میوه‌های درخت را تناول نمودم که از آن میوه نطفه‌ای در صلب من پدید آمد. چون بر زمین هبوط نمودم با خدیجه همبستر شدم که فاطمه علیها السلام به وجود آمد. هرگاه به استشمام بوی بهشت اشتیاق پیدا می‌کنم فاطمه را می‌بویم.^۱

نظیر این روایات را در کتبی چون ذخائر العقبی، صفحه ۳۶، و المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، صفحه ۱۵۶، و تاریخ بغداد، جلد پنجم، صفحه ۷۸ می‌توان یافت که این تأییدها از جانب اهل بیت علیهم السلام و اعظام علمای اهل سنت خود دلیلی است قاطع بر تولد فاطمه علیها السلام بعد از بعثت نبوی. احتمال می‌رود نظر برخی از کسانی که ولادت را پیش از بعثت ذکر کرده‌اند در راستای اهداف شومی باشد که سعی در انکار کیفیت خلق فاطمه علیها السلام دارند؛ زیرا با اثبات این مطلب که ولادت شریف حضرت پیش از بعثت بوده دیگر احادیثی که دلالت بر تناول نمودن میوه بهشتی از جانب رسول خدا و همبستر شدن با حضرت خدیجه و انعقاد نطفه دارد به خودی خود منتفی می‌گردد، چرا که به اجماع علمای فریقین عروج پیامبر خدا پس از بعثت بوده است.

۱- سیوطی: الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۸، سوره اسراء.

تنها اشکالی که در این مسأله باقی می ماند سنّ شریف حضرت خدیجه می باشد؛ زیرا بنا بر اقوالی خدیجه در سنّ چهل سالگی با محمدی که بیست و پنج سال از سنّ شریفش می گذشت پیمان زناشویی بست و در حالیکه چهل و پنج سال از سنّ پیامبر خدا می گذشت خدیجه به فاطمه علیها السلام حامله گردید که در این صورت سنّ خدیجه بالغ بر شصت سال بوده است و حامله شدن زنی در این سنین بعید می نماید. در پاسخ می گوئیم: حامله شدن زنی از تیره قریش در این سن امری است طبیعی. علاوه بر آن، در سنّ خدیجه کبری به هنگام ازدواج با پیامبر اسلام میان علما اختلاف است و چهل ساله بودن حضرتش قطعی نمی باشد. برای مثال، ابن حمّاد حنبلی گوید: تعداد زیادی از علما و مورّخین و محدّثین قول به اینکه حضرت خدیجه در سنّ بیست و هشت سالگی به حباله نکاح پیامبر در آمد را تقویت نموده اند و بر دیگر اقوال ترجیح داده اند.^۱ بلاذری در کتاب «انساب الاشراف»، جلد یکم، صفحه ۹۸ و علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار»، از قول ابن عباس، به این قول گردن نهاده اند. همچنین ابن شهر آشوب از احمد بلاذری در کتاب «انساب الاشراف» و ابوالقاسم کوفی در «تفسیر الفرات» و علم الهدی، شریف مرتضی، در «الشافی» و شیخ الطائفه طوسی در «تلخیص الشافی» روایت می کنند که پیامبر در حالی با خدیجه پیمان زناشویی بست که حضرتش دوشیزه بود^۲ که این گفتار با مطلبی که در دو کتاب «الانوار» و «البدع» آمده مبنی بر اینکه رقیه و زینب دختران هاله، خواهر خدیجه بودند، تأیید می گردد.

۱- ابن حمّاد حنبلی: شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴، ذیل حوادث سال یازدهم از هجرت.

۲- ابن شهر آشوب: المناقب، ج ۱، ص ۱۵۹.

